

لطیفی که در زیر سرپوش مفهوم ظاهر و معنی قریب اشعار او نهفته است معلوم و جلوه گر خواهد گشت و مقصود نهائی و منظور غائی نویسنده نیز جز همین نیست. آنچه درباره فواید این مطلب گفته شد انحصار و اختصاص به تعبیر و تمثیل مورد بحث ندارد بلکه یسگمان امثال و نظائر این تعبیر و تمثیل در دیوان خواجه فر او ان است و انتخاب یکی از این میان بحکم تصادف و بعنوان نمونه بوده است. در شرح و توضیح مطلب منظور از روش تطبیقی یعنی تحقیق در دیوان خود شاعر و استفاده از اشعار متوافق و قریب المضمون پیروی شده و شاید تعمیم چنین بحث و تحقیقی به دیگر مضامین و نکات اشعار خواجه راهنما و مقدمه شرح تحقیقی و تطبیقی مضامین و تعبیرات ادبی حافظ باشد.

«نقش بر آب» بودن در زبان فارسی کنونی متداول است و بمعنی «باطل و بی نتیجه» استعمال میشود مثلاً میگویند: «نقشه فلانی نقش بر آب شد»، یا «آمال و آرزوهایش نقش بر آب شد». این تعبیر مجازی از قدیمترین ایام در زبان و ادبیات فارسی موجود بوده است و فرهنگ نویسان آنرا کنایه از «کار عبث و بیهوده و امر بی ثبات و چیزهای بی ثبات و کار بی حاصل و بی فائده» دانسته اند. «نقش بر آب» با افعال «بودن» و «شدن» «زدن» و «کشیدن» و «نگاشتن» و «بستن» و «انداختن» و «نوشتن» استعمال شده است. علاقه و مناسبت استعمال «نقش بر آب زدن» در معانی مذکور روشن و بی نیاز از توضیح است یعنی نگاشتن و نوشتن و نقش زدن و نقش بستن و نقش کشیدن و نقش انداختن بر روی آب کاری بیهوده و عملی عبث و کوششی بی نتیجه است و هر کار بیهوده و کوشش بی نتیجه ای شبیه آن خواهد بود چنانکه مولانا در دفتر اول مثنوی (نسخه نیکلسون، دفتر اول، ص ۶۸) فرموده است:

۱- ركه: غیاث اللغات، برهان قاطع (چاپ دکتر معین، متن و حاشیه)، رشیدی، فرهنگ نظام. برای شواهد ادبی «نقش بر آب» رجوع کنید به «امثال و حکم دهخدا»، جلد ۴ ص ۱۸۲۳ ذیل «نقش بر آب». در برهان قاطع «نقش بر آب زدن» علاوه بر معانی مذکور کنایه از محو کردن و برطرف ساختن نیز تصور شده که دیگر فرهنگ نویسان خطا دانسته اند، ولی گویا در اشعار خواجه نزدیک باین مفهوم استعمال شده است.

چون قلم از باد بُد دفتر ز آب هر چ بنویسی فنا گردد شتاب
نقش آبت ار وفا جویی از آن باز گزیدی دستهای خود گزان

بعبارت دیگر از دیدگاه علم بیان این استعمال استعمال مجازی است و چون مجاز بعلاقه و مناسبت مشابهت صورت گرفته (استعاره) یعنی کلام و جمله‌ای در غیر معنی اصلی خود (غیر موضوع له) بعلاقه مشابهت استعمال شده است در واقع استعاره تمثیلیه یا مجاز مرکب استعاری و با توجه بشیوع و تداول آن در زبان نوعی «مَثَل» خواهد بود و اینکه بعضی فرهنگ‌نویسان آنرا «کنایه» نامیده‌اند کنایه بمعنی عام مراد بوده که شامل همه استعمالات مجازی اعم از مجاز مرسل و مجاز بالاستعاره و کنایه بمعنی خاص و مصطلح است.

معنی و مقصود مشهور «نقش بر آب زدن» همان بود که گذشت و همین معنی و مفهوم کم و بیش ذرهمه ابیات خواجه، که این تمثیل را در آنها بکار برده، وجود دارد ولی استفادة خواجه از آن بدین حد خاتمه نمی‌یابد و با ابداع مناسبات دیگر و منظور داشتن وجه شبه‌های مختلف (جز «بُطْلان و بیهودگی و عدم ثبات» که وجه شبه در مفهوم متداول و مشهور بشمار میرود) معانی متعدد و مضامین بدیعی بوجود می‌آورد که خلاصه آن معانی و مضامین فهرست‌وار ذکر میشود:

۱- کار بیهوده و بی نتیجه انجام دادن و خیال خام و آرزوی بی حاصل درس پختن و دل بچیز موهوم و بی ثبات خوش کردن که مفهوم مشهور «نقش بر آب زدن و بستن و نگاهستن» است بوجه شبه بیهودگی و بی ثباتی و بی نتیجه بودن.

۲- باطل کردن و بر باد دادن و بی نتیجه ساختن، معادل تمثیل امروزی «نقش بر آب کردن»، و شاید «باطل ساختن آمال و بر باد دادن امیدها».

۳- گریستن و باقطرات سرخ اشک خونین رخسار سپید رنگ پریده را متقش ساختن یا قطرات خون دل با آب صافی اشک آمیختن و شاید «گریانیدن».

۴- نقش جمال دوست یا دیدار و وصال او را یا هر آرزو و مرادی را در دیده

گریان مجسم ساختن، که باین اعتبار تصویر و جمال دوست «نقش» است و اشک و پرده‌های اشک «آب» .

۵- عکس روی دوست و فروغ رخ ساقی در آینه جام باده افتادن و انعکاس جمال و رخسار یاز در پیاله و جام باده، که بدین اعتبار عکس جمال دوست «نقش» است و شراب و باده «آب» .

۶- محو و باطل ساختن از قبیل محو و ابطال يك نقش و تصویر یا خط و نوشته و بآب شستن يك طرح نقاشی یا مکتوب .

۷- حسن ترکیب جمال دوست و نقش و نگار و خط و خال او که بر روی رخسار و عارض سفید و درخشان و چهره آب نمایش جلوه گری میکند. در این تشبیه و استعاره خط و خال و زلف و نگار یازمشته برای «نقش» و چهره و عارض او مشبه برای «آب» محسوب میشود .

۸- مفهومی نزدیک به فریب دادن و «در باغ سبز نشان دادن» و دل از عاشقان و ناظران بتقش دلفریب و موهوم ربودن. این معنی بندرت افاده شده است .

۹- رسوا کردن و آفتابی و آشکار ساختن!

برخی از این مضامین مثل مضامین اول و دوم در حکم مَثَل یعنی استعاره تمثیلیه (مجاز مر کب استعاری) باشیوع و تداول عام است و بعضی مانند مضامین ششم و هشتم و شاید نهم نوعی مجاز مر کب استعاری از ابداعات خود شاعر (نهم مَثَل که مستلزم شیوع و استعمال عام است) و پاره ای دیگر یعنی مفاهیم و مضامین سوم و چهارم و پنجم و هفتم، با وجود اینکه در طرفین استعاره (مستعار له و مستعار منه) هیئت مر کب مشبه و مشبه به مقصود است یعنی هیئت مر کب اشک رنگین بر رخسار بیرنگ باریدن و تصویر دوست در برابر دیده گریان مجسم ساختن و انعکاس جمال ساقی در جام باده و خط و خال یاز بر بیاض چهره به «نقش بر آب زدن و نقش بر آب بودن» تشبیه شده، از نوع استعاره مفرد نیز بشمار تواند رفت یعنی «نقش» بتنهایی استعاره از اشک خونین و تصویر رخسار دوست

وعكس جمال ساقی وخط وخال یار و «آب» استعاره از رنگ سفید چهره عاشق و اشك و باد و لطافت و صفای چهره معشوق محسوب میشود .

نکته‌ای که تأکید آن ضرورت دارد اینست که غالباً هیچک از مضامین و معانی مذکور بتنبهایی و استقلال در شعر خواجه مطرح نشده بلکه با مضمونی «هفت تو» و هر کب از چند معنی رو برو هستیم، آنچنانکه هر معنی مکمل معنی دیگر یا زاییده از آن و گاهی معنی و مضمون یا مضامینی قائم بمعانی یا مضامین دیگر است .

«نقش» و «آب»: پیش از ورود در اصل بحث یعنی شرح اشعاری که «نقش بر آب» در آنها بکار رفته بررسی دامنه و حدود ظرفیت معنوی مواد تشکیل دهنده «نقش بر آب» یعنی «نقش» و «آب» در دیوان خواجه باختصار لازم مینماید .
الف - موارد مهم استعمال «نقش» در اشعار حافظ این موارد است :
اولاً در «نقش بر آب» که گاهی بمناسبت و اقتضای مضمون کلی بیت و قرائن ایهامی و استعاری و تشبیهی معانی استعاری خاص پیدا میکند (که بطور اجمالی در بالا گذشت و بشرح گفته خواهد شد) .

ثانیاً بمعنی «نقش قمار» نظیر این بیت :

اورنگ کو گلچهر کو نقش وفا و مهر کو

حالی من اندر عاشقی داو تمامی میزنم

در این بیت «نقش» مفهوم عادی «نشان و علامت و اثر» را دارد ولی بقریه مصرع دوم نقش قمار معنی میدهد. مفهوم بیت اینست که «از عاشق و معشوق اورنگ و گلچهر نام و از محب و محبوب وفا و مهر نام اثری نمانده است و دور و نوبت آنان سپری شده و در عرصه تخته نرد زمان از نقش آنان نشانی نمانده و اکنون من هستم که در عاشقی و شیدایی داو تمام میزنم و بحد کمال و تمامی ندب رسیده‌ام: دور مجنون گذشت و نوبت ماست * هر کسی پنج روز نوبت اوست» .

ثالثاً بمعنی «نقش نقاشی و خط» با ایهام به «نقش قمار» یا بدون ایهام، چنانکه در این آیات:

۱- در آب ورنگ رخسارش چه جان دادیم و خون خوردیم

چو نقشش دست داد اول رقم بر جان سپاران زد
در بیت بالا «نقش» بقرینه «آب ورنگ» که یادآوری از مصطلحات نقاشی است و همچنین «رقم زدن» مفهوم «نقش نقاشی و نقش و نگار خطوط» را دارد و بقرینه معنی کلی مصراع دوم و نیز «دست دادن» ایهام به «نقش قمار» دارد و شاید معنی اصلی «نقشش دست داد» همین معنی دوم باشد. معنی بیت بظاهر چنین است: «در عشق رخسار خوش آب ورنگ او و بخاطر آن جانبازی کردیم و خون دل خوردیم ولی افسوس که چون نقش جمال و حسن بی مثالش بحد کمال رسید خط بطلان بر روی نام و کام ماعاشقان جان سپار کشید و حق وفاداری دیرین را فراموش کرد». با توجه به مفهومی که گذشت مصراع اول بخصوص «در آب ورنگ» سست و ضعیف بنظر میآید ولی معنی دیگری که قطعاً منظور حافظ بوده چنین است: «در کار آب ورنگ رخسارش و برای طراحي ورنگ آمیزی و رونق بخشیدن به تصویر جمالش (چون نقاشی دلسوز و صورتگری عاشق) اهتمامها ورزیدیم و خون دلها خوردیم ولی چه سود که هنگامیکه صورتش را نقشی دلربا حاصل شد و جمالش کمال یافت نخست بر جان سپارانی که آنهمه رنجها در راه تکوین و تحصیل جمالش کشیده بودند رقم بی اعتنائی زد». این ادعا که کمال جمال یاز حاصل توجه و عشق عاشق است در اشعار خواجیه نادر نیست:

گلبن حسنت نه خود شد دل فروز ما دم همت بر او بگماشتیم

«نقشش دست داد» بموازات معنی مذکور معنی دومی نیز دارد: «هنگامیکه نقش مساعدی بر صفحه شطرنج عشق نصیبش شد و کعبتین بازی بر مرادش چرخید...».

۲- چه جای شکر و شکایت ز نقش نیک و بدست

چو بر صحیفه هستی رقم نخواهد ماند

«نقش نیک و بد» بقرینه «صحیفه ورقم» نقش زشت و زیبای نقاشی و نویسنده‌گی را میرساند ولی صفت «نیک و بد» که در عرف و صف «نقش قمار» است لامحاله مفهوم «نقش مساعد و نامساعد در قمار» را بخاطر می‌آورد پس معنی بیت چنین خواهد بود: «نه از نقش زیبا شادمان باید بود و نه از نقش زشت دلگیر باید شد زیرا بر صحیفه هستی هر دو رقم محکوم بزوال است و بعبارت دیگر جای شکر و شکایت از نقش نیک و بد در قمار زندگی نیست زیرا بر صحیفه تخته نرد هستی نه رقم و نقش نیک ماندنی و ثابت است و نه نقش بد».

۳- هزار نقش بر آید ز کلک صنع و یکی

بدلپذیری نقش نگار مـا نرسد

در این بیت بقراین واضحه تنها معنی «نقش نقاشی و خطوط زیبا» مقصود است.

۴- هر کو نکند فهمی زین کلک خیال انگیز

نقشش بحرام از خود صورتگر چین باشد

مضمون بیت اینست: «هر کس که از خامه سحر و کلک خیال انگیز و اشعار بدیع من ره بحقایق نبرد (و ایهام دارد باین مضمون: هر کس که از کلک خیال انگیز و قلم ساحر صنع و بدایع خلقت رموز و اسرار آفرینش را نخواند و نفهمد) اگر چه مانی دهر و نقاش چین باشد نقش و نقاشی حرامش باد».

۵- ز نقش بند قضا هست امید آن حافظ که همچو سرو بدستم نگار باز آید

«نقش بند» در این بیت ممکن است صفت فاعلی مر کب (باین اعتبار اضافه آن

به قضا اضافه تشبیهی است) یا اسم مصدر مر کب (در این صورت اضافه آن به قضا اضافه مصدر بفاعل خواهد بود) باشد که وجه دوم مرجح است. «نقش» در اینجا بقرینه مفهوم «نقش بستن» و وظیفه سر نوشت نگاری قضا و تقدیر^۱ و همچنین «سرو» و «نگار» در مصراع

۱- در بعضی از فرهنگهای فارسی برای «نقش حرام» = «نقش بحرام» معنی خاصی ذکر شده

است که مناسبتی با این مورد ندارد. رجوع کنید به «برهان قاطع» ذیل کلمه مورد بحث.

۲- مانند این بیت از حافظ:

که آگهست که تقدیر بر سرش چه نوشت

مکن بنامه سیاهی ملامت من مست

دوم حاکی از «کتابت و خط و نقاشی» است، و همچنین بقرینه مناسبت و ارتباط «نقش» و «قضا» در قمار و امید بحسن جریان قضا داشتن برای حصول مقصود در بازی قمار ایهام به «نقش قمار» دارد.

۶- نقش خیال روی تو تا وقت صبحدم
بر کار گاه دیده بیخواب میزدم
در این بیت بقرینه «خیال» و «کار گاه» از «نقش زدن» معنی «تصویر کردن» و نقش و نگار بوجود آوردن و مجسم ساختن» مراد است، و بقرینه بیت مطلع غزل و قرائن دیگر ایهام هست به «تجسم نقش جمال دوست در برابر دیده اشکبار».

۷- هر نقش که دست عقل بنهد
جز نقش نگار خوش نباشد
بقرائن «دست عقل بستن» و مصراع دوم، از «نقش» تصویر و صورت و نقش دلر با منظور است.

رابعاً در معانی معمول «نشان و علامت و نگار و تصویر و اثر و نوشته» از قبیل «نقش جور (و نشان ستم)» و «نقش خیال» و «نقش نگارین» و «نقش خال» و «نقش نگین» و «نقش غم» و «نقش امل» و «نقش بسته در کدو» و غیره که مکرر در اشعار خواجه استعمال شده است و چون کلمه «نقش» در این موارد حاوی نکته خاصی نیست از اشاره بدانها چشم میپوشیم (بعضی از این «نقش»ها بلکه اغلب آنها را میتوان از نوع سوم که ذکر آن گذشت یعنی «نقش نقاشی و خط» محسوب داشت).

ب- در اشعار خواجه «آب» در معانی مختلف مجازی بکار رفته است که مهمترین آن موارد (خصوصاً مواردی که اشاره بدانها برای فهم مضامین و معانی مختلف «نقش بر آب» در شعر حافظ لازم است) بشرح زیر است:

۱- آب بمعنی شراب و باده، چنانکه در این ابیات:

بآب روشن می عازفی طهارت کرد	علی الصباح که میخانه را زیارت کرد
خرقه زهد مرا آب خرابات ببرد	خانه عقل مرا آتش میخانه بسوخت
ترسم که صرفه ای نبرد روز بازخواست	نان حلال شیخ ز آب حرام ما

بیا ساقی آن آب اندیشه سوز که گرسیر نوشد شود بیشه سوز
 ای گدای خانقه برجه که در دیرمغان میدهند آبی که دلها را توانگر میکنند

۲- آب کنایه از «چهره لطیف و پوست سفید و رخسار بلورین یار و ساقی»^۱ یا «چهره سفید و پریده رنگ عاشق مایوس» در موارد خاص و با تمهید مناسبات و قرائن بشرحی که خواهد آمد.

۳- آب در مفهوم رونق و طراوت و «آب و رنگ» که معمولاً در قالب ایهام و آمیخته بامعنی «آبرو و عرض و اعتبار» استعمال میشود:

ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما آب روی خوبی از چاه زنخندان شما
 گریه آبی برخ سوختگان باز آورد ناله فریاد رس عاشق مسکین آمد
 مخمور جام عشقم ساقی بده شرایبی پر کن قدح که بی می مجلس ندارد آبی
 زینهار از آب آن عارض که شیران را از آن تشنه لب کردی و گردان راد آب انداختی
 ز خاک پای تو داد آب روی لاله و گل چو کلك صنع رقم زد بآبی و خاکی

۴- آب کنایه از «اشک».

پس از این مقدمات بشرح ابیاتی که در آنها «نقش بر آب زدن، بودن، انداختن» استعمال شده می پردازیم:

۱- نقشی بر آب میزنم از گریه حالیا تا کی شود قرین حقیقت مجاز من

بیت ماقبل و ما بعد بیت بالا بترتیب عبارتست از:

یارب کی آن صبا بوزد کز نسیم آن گردد شمامه کرمش کار ساز من
 بر خود چو شمع خنده زنان گریه میکنم تا با تو سنگدل چه کند سوز ساز من

۱- در بیت زیر «آب» بمعنی «آب و رنگ و رونق و طراوت» است ولی باعتبار تشبیهی بودن اضافه «آب روی» شاعر ایهاماً «روی دوست» را بوجه شبه لطافت و سپیدی و درخشانی و صفا به «آب» تشبیه کرده است:

شراب خورده و خوی کرده میروی بچمن که آب روی تو آتش در ارغوان انداخت

«نقشی بر آب میزنم» در بیت مورد بحث جامع چند مفهوم اصلی و ایهامی بقرار

زیر است :

الف - میگیریم و با اشک خونین (نقش) چهره پزیده رنگ سفید خود را (آب) منقش میسازم ... الخ

ب - میگیریم و با قطرات خون دل (نقش) بر آب صافی اشک نقش میزنم (یعنی آب روشن اشک با خون دل می آمیزم) ... الخ

ج - میگیریم و تصویر تو و رخسارت (نقش) در دیده گریان و پرده های اشک (آب) مجسم میسازم و دل بدین نقش موهوم و آرزوی محال و خیال خام خوش میکنم (و با خیال محال وصل و دیدار تو پختن در واقع نقش بر آب می نگارم و «آب درهاون میکوبم») تا کی برسد روزی که این مجاز به حقیقت پیوندد و این نقش موهوم بجمال دیدار واقعی و وصال حقیقی تبدیل شود .

د - تصویر و نقش جمال تو که در چشم من مرئوس و منقوش است یا خیال وصال و نقش امیدها که همواره در برابر دیده ام مجسم است با آب دیده اشک و گریه شسته میشود و محو میگردد .

بنظر میرسد که مضامین بالا با هم و بصورت مضمونی مرکب و ممزوج منظور خواجه شیراز بوده است . در باره مضمون سوم یعنی «تصویر جمال دوست در دیده گریان مجسم ساختن و بجای خود دوست و رخسار او دل به نقش موهوم جمال و خیال او خوش کردن ذکر این نکته لازم است که اساس مضمون مذکور در اشعار حافظ مکرر بچشم میخورد یعنی حافظ گاهی فقدان دوست را با تلمظ خیال او جبران میکند و شاه نشین چشم شاعر بجای اینکه جلوه گاه رخ و آینه جمال دوست باشد تکیه گاه خیال او میشود :

شب تنهاییم در قصد جان بود خیالش لطفهای بیکران کرد
شاه نشین چشم من تکیه گاه خیال تست جای دعاست شاه من بی تو مباد جای تو

گذشته از مضامین مذکور مفهوم ایهامی پنجمی نیز از «نقشی بر آب میز نم از گریه» استنباط میشود :

ه - بادیده گریان انعکاس جمال تو در جام باده می بینم (یعنی عکس رخ یار در پیاله می بینم ولی خود او را نمی بینم) تا کی مجاز و خیال و تجسم و تخیل من قرین حقیقت و تحقق بشود^۱.

۲- دیشب بسیل اشک ره خواب میزدم نقش بیاد خط تو بر آب میزدم

برای درک معانی این بیت باید بمضامین ابیات زیر از همین غزل توجه کرد :

ابروی یار در نظر و خرقة سوخته جامی بیاد گوشه محراب میزدم

روی نگار در نظرم جلوه می نمود وز دور بوسه بر رخ مهتاب میزدم

نقش خیال روی تو تا وقت صبحدم بر کار گاه دیده بیخواب میزدم

معنی اصلی بیت روشن و ساده است، یعنی «دیشب اشک میریختم و اشک سیل آسایم

قاطع الطریق خواب بود^۲ یعنی جریان و سیلان اشک مانع خواب و خفتن بود و بیادخط

۱ - همچنین رجوع کنید بشرح بیت پنجم یعنی «افسوس که شد دلبر...» (قسمت ه)

۲ - «راه زدن» با توجه بمعانی دوگانه کلمه «راه» (راه و طریق بمعنی معروف، و راه موسیقی)

ممکن است یکی از این دو مفهوم را داشته باشد :

نخست قطع طریق کردن و راهزنی مثل این ابیات :

راهم شراب لعل زد ای میر عاشقان خون مرا بچاه ز نخدان یار بخش

راه دل عشاق زد آن چشم خماری پیداست ازین شیوه که مستست شرابت

چنان زند ره اسلام غمزه ساقی که اجتناب ز صهبا مگر صهیب کند

کفر زلفش ره دین میزد و آن سنگین دل در پیش مشعلی از چهره برافروخته بود

دوم راه موسیقی نواختن و زدن مانند این اشعار :

راهی بزنی که آهی بر ساز آن توان زد شعری بخوان که با اورطل گران توان زد

مطر با پرده بگردان و بزنی راه عراق که بدین راه بشد یار وز ما یاد نکرد

در بیت بالا «راه عراق» آهنگ و مقام مشهور موسیقی را (بقرائن پرده گردانیدن و زدن)

میرساند و ضمناً «راه و جاده عراق» را (بقریئه «بدین راه بشد یار»). «راه» در مصراع دوم نیز

بموازات مفهوم اصلی (راه و طریق و جاده عراق) ایهام به «آهنگ عراق» دارد بقریئه مصراع اول.

ایضاً در این ابیات «راه» و «ره» مفهوم «راه و آهنگ موسیقی» را دارد :

این مطرب از کجاست که ساز عراق ساخت و آهنگ بازگشت براه حجاز کرد

مفهوم اصلی این بیت بقریئه «این مطرب» و مفاهیم مصطلح «ساز» و «راه» و «عراق» و *

ساقی و طراوت و لطافت آن، رخسار بآب دیده آبیاری می‌کردم». اما مضامین و مفاهیم مستتر در مصراع دوم چنین است :

الف - بیاد خط و خال زیبای تو تصویر جمال و خیال وصال تو در دیده‌گریبان
مجسم می‌ساختم و بیاد «نقش خط تو بر روی چهره لطیف چون آبت» نقش خون دل
بر آب صافی اشک یا بر چهره بیرنگ سفید خود می‌زدم و نقش موهومی در دیده‌گریبان
می‌بستم و با خیال خام دیدار و وصال تو پختن نقش بر آب می‌نگاشتم (ابیات «روی
نگار در نظرم...» و «نقش خیال روی تو...» مؤید این مضمون است) و نقش جمال و
خیال وصال تو و نقش امیدها که همواره در برابر دیده‌ام مجسم بود با آب دیده و اشک
چشم می‌شستم و محو می‌کردم.

بموازات مضمون مرگب مذکور در بالا مضمون ایهامی زیر نیز مقصود شاعر
بوده است :

ب - بیاد خط و خال تو بر چهره لطیف چون آبت» تصویر جمال و عکس خط و
خال تو در آب روشن می‌منعکس می‌دیدم (بیت «ابروی یار... جامی بیاد گوشه‌محراب
می‌زدم» مؤید این مضمون و توجه شاعر به مناسبت جام می و تصویر جمال یار است).
ایضاً رجوع شود بشرح بیت پنجم (قسمت ه)

۳- خط ساقی گرازین گونه زند نقش بر آب ای بسا رخ که بخونا به منقش باشد

بیت بالا از لحاظ تنوع و اجتماع مضامین مختلف اصلی و ایهامی بسیار جالب و

* «حجاز» و «بازگشت» در موسیقی، در زمینه موسیقی است ولی ایهام دارد به «ساز و برگ سفر
عراق ساختن و آهنگ آنجا کردن» و «عزم بازگشتن برای و طریق حجاز نمودن».

غزلیات عراقیست سرود حافظ
بقول مطرب و ساقی برون رفتم که و بیگه
که شنید این ره دلسوز که فریاد نکرد
کز آن راه گران قاصد خبر دشوار می‌آورد

در این بیت «قول» بمعنی «گفته» و «قول (وغزل)» و منظور از «راه (گران)» بمناسبت
«برون رفتن و قاصد و خبر آوردن» راه سخت و دشوار و دراز است و «(آن) راه (گران)» مناسب
«(قول) مطرب» و دارای ایهام به «راه موسیقی» است و «گران» از يك سو با «ساقی» (رطل گران)
و از سوی دیگر با «مطرب» (آهنگ و راه گران موسیقی) مناسبت ایهامی دارد.

قابل توجه است. در مفهوم اصلی بیت که مفهومی مرگب از دو استعاره بشرح زیر است تشخیص مفهوم قریب از غریب و معنی اصلی از ایهامی دشوار مینماید و شاید شاعر بعد از دو مفهوم و مضمون را در قالب یک عبارت عرضه داشته باشد :

الف - اگر خط و خال و جمال ساقی (نقش) اینچنین در آینه جام و پیاله می
(آب) منعکس گردد، یا اینکه اگر نقش و نگار روی ساقی ازین دست بر رخسارش

۱- مضمون «تجلی روی ساقی و جمال یار در جام و باده» از مضامین بسیار مهم و مورد توجه حافظ است. معنی ساده و مفهوم ظاهر این مضمون تقریباً در همه موارد اینست که «اقبال و اشتیاق ما بجام و باده و میکساری بخاطر خود می نیست بلکه برای اینست که جمال یار و رخ زیبای ساقی را در آینه جام باده دیده‌ایم، و عبارت دیگر تجلی و انعکاس جمال ساقی در پیاله شراب ما را مرید دختر رز و مشتاق شرب مدام کرده است».

حافظ از این مضمون زیبای شاعرانه غالباً برای بیان یک معنی عمیق عارفانه استفاده کرده است و آن معنی چنین است: «سر توجه حافظ بمشرب عرفان عاشقانه و عشق و مستی و علت روی گردان شدن او از مکتب عرفان عابدانه و شیخ و خانقاه و دلیل ترجیح عشق و مستی و جذب و کشش و مکشفت بر زهد و مستوری و سلوک و کوشش و مجاهدت جز این نیست که حصول مقصود خودشناسی و خداشناسی و نیل بوصول دوست و دیدار رخ جانان و صفای باطن و انشراح صدر و یکسوشدن پرده‌های غفلت و غرور از پرتو چراغ راهنمای عرفان عاشقانه میسر است نه از کور سوی شمع مرده و خاموش مکتب تصوف عابدانه که جز غرور و خودبینی و ساوس و رباکاری حاصلی ببار نخواهد آورد».

بنوان شاهد برای مضمون مورد بحث این ابیات را ذکر میکنیم :

ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم	ای بیخبر ز لذت شرب مدام ما
آن روز شوق ساغر می خرمم بسوخت	کاتش ز عکس عارض ساقی در آن گرفت
عکس روی تو چو در آینه جام افتاد	عارف از خنده می در طمع خام افتاد
حسن روی تو بیک جلوه که در آینه کرد	این همه نقش در آینه اوهام افتاد
این همه عکس می و نقش نگارین که نمود	یک فروغ رخ ساقیست که در جام افتاد
حباب وار بر اندازم از نشاط کلاه	اگر ز روی تو عکسی بجام ما افتد

در ابیات زیر نیز، اگرچه تصریح به «تجلی و انعکاس رخ یار و ساقی در جام باده» نرفته، همان مضمون مراد و مقصود است :

عارفان را همه در شرب مدام اندازد
کافر عشق بود گر نشود باده پرست
خاکروب در میخانه کنم مژگان را
که اجتناب ز صهبا مگر صهیب کند
تا بنگری صفای می لعل فام را
چرا که وعده تو کردی او بجا آورد*

ساقی ارباده ازین دست بجام اندازد
عاشقی را که چنین باده شیکبر دهند
گر چنین جلوه کند منبجه باده فروش
چنان زند ره اسلام غمزه ساقی
صوفی بیا که آینه صافیست جام را
مرید پیر مغانم زمن مرینچ ای شیخ

که در لطافت مثل آب صاف است جلوه‌گری نماید... الخ .

بموازات این مفهوم اصلی معانی زیر نیز ایهاماً با توجه بقرائن موجود بنظر میرسد:
 ب - خط ساقی اگر اینچنین ما را بگریه وادارد؛ یا : اگر خط و جمال ساقی
 اینچنین آب صافی اشک ما باخون دل منقش و رنگین سازد؛ یا : اگر خط ساقی بدینگونه
 چهرهٔ پیرنگ و سفید ما باخون دل منقش سازد ... الخ (مصراع دوم یعنی «ای بسا
 رخ...» قرینهٔ این ایهام بشمار می‌رود) .

ج - خط ساقی اگر ازین گونه آرزوها و امیدهای عاشقان را بر باد دهد و نقش
 بر آب سازد .

د - شاید در «ازین گونه زند نقش بر آب» اشاره‌ای بمضمون «تشعشع وتلّون
 و جلوه‌های رنگارنگ می» وجود داشته باشد یعنی «اگر خط ساقی اینچنین نقشهای
 رنگارنگ در آینهٔ جام و باده پدید آورد... الخ» .

۴- تاچه خواهد کرد باما آب و رنگ عارضت حالیا نیرنگ نقشی خوش بر آب انداختی

مضامین اصلی و ایهامی مستتر در این بیت عبارتست از :

الف - حالیا از راه فریب و نیرنگ و «نقش بازی» نقشی خوش بر آب انداختی
 و قصد فریفتن ما کردی و «در باغ سبز بما نشان دادی» .

ب - نقشی دل‌فریب و موهوم بما نشان دادی (چون نقش بر آب است) و دل
 عاشقان و ناظران بخيال شهود و آرزوی وصال خوش کردی .

ج - حالیا از راه فریب و نیرنگ نقشی زیبا و خوش از خط و خال و جمال بر

* علاوه بر مفهوم کلی عرفانی که گفته شد در بعضی موارد (مثل بیت «این همه عکس می و
 نقش نگارین که نمود... الخ») تجلیات بیکران جمال دوست و تجلی وحدت در کثرت و «بود واحد
 و نمود متعدد» از مضمون مذکور مستفاد است .

۱- برای این مضمون رجوع کنید بشرح بیت «تاچه خواهد کرد باما آب و رنگ عارضت»
 حالیا نیرنگ نقشی خوش بر آب انداختی» (مضمون «و») در همین مقاله .

۲- قس با «نقش باز» در این بیت حافظ :

کوتاه کرد قصهٔ زهد دراز من

بالا بلند عشوه‌گر نقشی باز من

رخسار لطیف مثل آبت انداختی یعنی نقش خط وخال بر روی لطیف چون آب زلال خوش جلوه دادی، تا کار ما آخر بکجا رسد و آب و رنگ عارض محبوبت با ما چه کند:

خمی که ابروی شوخ تو در کمان انداخت

بقصد جان من زار نتوان انداخت

بعنوان قرینه این مفهوم میتوان «رنگ عارض» را در مصراع اول اشاره به «نقشی خوش» در مصراع دوم، و «آب عارض» را در مصراع اول حاکی از «(رخسار) لطیف (مثل) آب» در مصراع دوم دانست.

د - «نقش بر آب انداختن» بقرینه «آب و رنگ» در مصراع اول و مناسبت و مشابهت آن با اصطلاح نقاشی «آبرنگ» و همچنین مضمون کلی بیت ایهام دارد به «نقاشی آبرنگ کردن و طراحی و رنگ آمیزی». در سه بیت دیگر که پیش از این بیت شرح داده شد نیز چنین ایهامی قابل تصور است^۱ (در بیت اول بقرینه «مجاز و حقیقت» که یاد آور «طرح مبهم نخستین در نقاشی» و «تصویر کامل و رنگ آمیزی شده» است؛ در بیت دوم بقرینه «خط» و قرینه مضمون کلی بیت؛ در بیت سوم بقرینه «خط ساقی» و «بخونابه منقش بودن»).

ه - یعنی نقش زیبای عارض محبوبت را در آینه جام و شراب خوش جلوه دادی و نقش خط وخال و عارض و جمالت را در پیاله باده منعکس ساختی و دل از ما بدین تجلی و نقش موهوم بر بودی، تا ازین عشق بیحاصل و خیال محال چه برسر ما آید. و - شاید در «نیرنگ نقشی خوش بر آب انداختی» ایهامی یکی از مضامین جالب حافظ وجود داشته باشد، یعنی مضمونی که در این بیت حافظ دیده میشود:

ساقی بچند رنگ می اندر پیاله ریخت

این نقشها نگر که چه خوش در کدو بست

۱- رجوع کنید بشرح بیت زیر در همین مقاله:

در آب و رنگ رخسار چه جان دادیم و خون خوردیم

چو نقشش دست داد اول رقم بر جان سپاران زد

این بیت را شارح سوری چنین شرح کرده است (نقل بمضمون): «بر روی کدوی می کشیدن نقشهایی چون سرو و کشتی و جز آن عادت است و آن کدورا چمانه گویند. پس «این نقشها» بدو طریق واقع شده است، یکی نقشهای واقع بر آن کدو و دیگری رنگهایی که در کدو از انواع خمر بسته شده و در پیاله ظاهر شود، و مفهوم حقیقی دومی است و نخستین مفهوم ایهام است. محصول بیت: ساقی باده را در پیاله بچند رنگ ریخت یعنی باده چند رنگ یا بچند صنعت و شیوه ریخت، اکنون تماشا کن نقوش غریبه بسته در کدوست که در پیاله ظاهر شد» (شرح سودی، جلد اول ص ۱۲۶).

باتوجه باین مضمون بنظر میرسد یکی از معانی ایهامی «حالیایا نیرنگ نقشی خوش بر آب انداختی» همین باشد که «حالیایا چون ساحران شعبده باز بچند لون و بچند صنعت می اندر پیاله ریختی و نقشهای خوش در کدو بیستی و نقوش نگارین در شراب ظاهر ساختی».

در بیت زیر نیز همین مضمون مقصود است:

این همه عکس می و نقش نگارین که نمود

یک فروغ رخ ساقیست که در جام افتاد

بجای «نقش نگارین» در بعضی نسخ «نقش مخالف» دیده میشود. معنی بیت چنین است: «این نقشهای نگارین که در کدو بسته و شعشعه‌های دیده نواز می همگی جلوه و نمودی از فروغ رخ ساقی و تجلیات جمال و انعکاس حسن اوست». در صورتیکه همین مضمون را تجزیه بکنیم چند مسأله و مضمون بدست خواهد آمد:

الف - تجلی جمال ساقی در جام باده.

ب - نقشهای نگارین و شعشعه‌می عکس و نمود و اقتباسی از فروغ جمال ساقی است.

ج - تجلیات متعدد و متنوع وحدت در کثرت!

۱ - بیت ماقبل بیت مورد بحث نیز چنین مضمونی را در بردارد:

حسن روی تو بیک جلوه که در آینه کرد
این همه نقش در آینه او هم افتاد
شارح سودی این بیت را چنین معنی کرده است: «هر کس که جلوه حسن را در آینه مشاهده کرد آن حسن در دلش منعکس گشت و عاشق تو شد. حاصل اینکه برای هر کسی بنوعی تجلی کردی و در آینه هم هر کسی بطریقی مجسم و منقش شدی».

د - الوان متنوع و نقوش گوناگون می و جام (یا باده و کدوی آن) .

۵- افسوس که شد دلبر و در دیده گریان تحریر خیال خط او نقش بر آبست

بیت ماقبل و ما بعد این بیت بترتیب چنین است :

گر خمر بهشتت بر یزید که بیدوست

هر شربت عذیبم که دهی عین عذابست

بیدار شو ای دیده که ایمن نتوان بود

زین سیل دما دم که درین منزل خوابست

معانی و مضامین اصلی و ایهامی بیت مورد بحث عبارتست از :

الف - افسوس که دلبر رفت و رقم (و نقش و نوشته و تحریر) خیال خط دلربای
او (نه رقم و تحریر خود خط بلکه تحریر تجسم و خیال خط دلبر که بعد از رفتن او
بجای مانده است) در دیده گریان نقش بر آب دیده و اشک چشم است. یعنی چون دیده
گریان و پر آب است ناچار تحریر خیال خط و خال و تجسم جمال او نقش بر آب
خواهد بود .

ب - بقرینه «افسوس» و «رفتن دلبر» تحریر و نگاشتن خیال خط دلبر بر لوح
دیده گریان و مجسم ساختن خیال خط و خال او کاری بیهوده و تصویر و تصویری بی نتیجه
و در حکم نقش بر آب نگاشتن و در رهگذار باد نگهبان لاله بودن و «آب در هاون
کویدن» است .

ج - دو مضمون که ذکر شد هر يك محصول دیگری و مکمل آنست بدین معنی:
پس از رفتن دلبر نقش خیال او بر آب دیده متقوش ساختن همانا نقش بر آب زدن و
خط بر آب نگاشتن است ، یا بعبارت دیگر چون تحریر خیال خط او نقش بر آب
(اشک) است در واقع «نقش بر آب» و بیهوده و بیحاصل و خیال خام است .

د - ایهامی به لطافت رخسار معشوق وجود دارد یعنی «نقش» کنایه از خط دلبر،
و «آب» اشاره به رخسار اوست. در این صورت مفهوم ایهامی بیت چنین خواهد بود: «دلبر

رفت و در دیده گریان خیال وهم انگیز خط او بر عارض لطیف و درخشان چون آبش مجسم است.

بدین اعتبار کلمه «خیال» نیز در تکوین و تشکیل ایهام کلمی بیت نقشی بدیع و خیال انگیز ایفا میکند یعنی ممکن است این معنی منظور باشد که «تصویر خط او چون خیالی لطیف و مبهم بر رخسار آب سانش مجسم است»، یا اینکه «تصویر موهوم خط دلر با بر رخسار آب سان (از غایت صفا و لطافت) دوست و هیئت زیبای این تر کیب بدیع، چون خیالی مبهم و احساس انگیز در دیده گریان مجسم است».

ضمناً با توجه بتوجیه اول یعنی «نقش بر آب بودن خیال خط» ایهام دیگری بنظر میرسد یعنی «خیال نقش بر آب است» متضمن مبالغه در موهوم بودن و وهم انگیز بودن. ه - توجیهاتی که تا اینجا گذشت بر اساس مفهوم «خط عذار» یا «خط (وخال)» بود (همچنین در ابیات دوم و سوم از چهار بیت دیگر که قبل از بیت مورد بحث شرح شد). اکنون میگوئیم معنی لطیف دیگری بر اساس مفهوم «خط کتابت و نگارش» منظور شاعر بوده است بقرینه «تحریر» و «نقش» و مضمون کلمی بیت بدین شرح: افسوس که دلبر برفت و اکنون که نامه او را بادیده گریان میخوانم عکس و تصویر خط زیبای او در برابر چشم گریان میرقصد و بر آب و اشک دیده نقش می بندد، یا اینکه تحریر خط تو با اشک ریزانم شسته میشود و نقش بر آب میگردد (چون دیده ام اشکبار است تحریر خیال خط نقش بر آب میشود و محو و معدوم میگردد).

همین مضمون باقراآن ضعیفتری در بعض ابیات دیگر نیز مستتر است:

در بیت نخست از ابیات مشروح یعنی «نقشی بر آب میزنم از گریه حالیا...» بقرینه بیت ماقبل یعنی «یارب کی آن صبا بوزد کز نسیم آن * گردد شامه کرمش کار ساز من» شاید خواجه چنین منظوری داشته است که «در این امید که نسیم وصل دوست مشام جان مشتاق مرا بنوازد، حالیا دل بخواندن نامه او خوش کرده ام و نقش خطوط آن نامه بر آب دیده می شوم (یا اینکه نقش خط نامه او را بر آب دیده منعکس میسازم)

تا کی نامه و پیام بوصال و دیدار و مجاز بحقیقت تبدیل شود».

در بیت دوم یعنی «دیشب بسیل اشک ره خواب میزدم...» نیز همین ایهام قابل استنباط است: «دیشب باسیل اشک نقش خواب از لوح دیده میزدم و بیاد خط زیبا و نقوش فریبای کلك خیال انگیزت و با اقتباس از آن نقشی بر آب میزدم (هیگر یستم، یا با اشک خونین عارض بیرنگ سفید منقش میساختم یا با قطرات خون دل نقش بر آب صافی دیده میزدم)».

و - از مصراع دوم این معنی ایهامی نیز استنباط می‌شود که «در دیده گریان خیال خط و خال و تصویر جمال او محو می‌شود و از بین می‌رود». محو شدن خیال خط او در دیده ممکن است بعلمت گریان بودن و شسته شدن بآب اشک باشد و امکان دارد بدین علمت باشد که چون دلبر رفته است خیال او نیز که در غیبت دوست تنها یار و غمگسار شاعر است برای تکمیل بدبختی وی کم کم عزم رفتن می‌کند یا اینکه چون اصل و حقیقت محسوس و معلوم رفت خیال و مجاز موهوم که ناپایدارتر است نیز دیری نمی‌پاید.

ز - بقرینه بیت ماقبل یعنی «گر خمر بهشتت بریزید که بیدوست...» مضمون تجلّی جمال دوست در شراب نیز از مصراع دوم قابل استفاده است، منتهی در این بیت مضمون مذکور در قالب مخصوصی عرضه شده است اینچنین: افسوس که دلبر برفت و اکنون دیده گریان و منتظر نقش و نگار خط و خال او را در آینه جام و آب روشن می منعکس می‌یابد.

بنظر می‌رسد که این مضمون ایهامی مخلوط با مضامین الف و ب و ج و د از مضامین بیت حاضر مقصود و منظور شاعر بوده است یعنی علاوه بر «انعکاس جمال یار در جام شراب» باید «نقش بر آب دیده و اشک بودن» و «نقش بر آب بودن = بی‌حاصل و بی نتیجه بودن» و «نقش خط عذار دوست بر ریاض رخسار آب مانند» را برای تکمیل مضمون بیت ملحوظ داشت و در نتیجه مفهوم کامل بیت چنین خواهد بود:

افسوس که دلبر رفت و دیده اشکبار من از پشت پرده اشک نقش خیال خط

دلربای او بر عارض لطیف چون آبش را در آینه آب روشن می منعکس می بیند و نقش موهوم خیال جمالش را که در جام باده متجلی است بر آب اشک می نگارد، یعنی چون خط او نقش بر آب (= رخسار) است و خیال این نقش موهوم در آب (= شراب) منعکس است ناچار تجسم چنین صورتی در دیده گریان و تحریر چنین نقشی بر آب دیده نیز نقش بر آب و بی نتیجه خواهد بود.

۶- در آب و رنگ رخسار چه جان دادیم و خون خوردیم

جو نقش دست داد اول رقم بر جان سپاران زد

این بیت که پیشتر شرح داده شد در ردیف پنج بیت دیگر قرار نمیگیرد زیرا تمثیل منظور یعنی «نقش بر آب» در آن دیده نمیشود، مع هذا بعلمت اینکه ایهامی به تمثیل مورد بحث بقرینه مفهوم کلی بیت بنظر میرسد ذکر آن را لازم دانستیم. از مفهوم بیت یعنی «محنتها کشیدن ورنجها بردن در آب و رنگ رخسار دوست و بالاخره حصول نقش مطلوب» با توجه به «محال بودن تحریر و تصویر بر روی آب یا نقش ناپذیری آب» ایهامی بدین شرح از شعر بدست میآید:

از پرتو عشق و بشیوه رندان بلاکش آراستن جمال دوست و تکمیل نقش و نگار و آب و رنگ رخسار درخشان و لطیف (مانند آب صافی) او را وجه همت قرار دادیم و همچون صورتگری چیره دست از تعدد این قصد و خیال و تعسر این امر محال (یعنی نقش زدن و رنگ آمیزی کردن بر آب یا رخسار چون آب) نهر اسیدیم و چون بهمت مردانه ما این محال ممکن و این معذور مقدور گشت و آب نقش پذیر شد (یعنی آب و رنگ و نقش و نگار رخسار چون آبش کمال یافت) بجای حق شناسی و حق گزاری خط بطلان و امحاء بر نقش وجود جان سپاران زد.

۷- بمی پرستی از آن نقش خود زدم بر آب که تا خراب کنم نقش خود پرستیدن

این بیت مشرب ملامتی حافظ و یکی از جنبه های آنرا نشان میدهد و مفهوم کلی و حاصل آن چنین است: «از آنرو با اختیار رندی و مستی و تظاهر بمی پرستی خود

را رسوای جهان و مشهور خاص و عام ساختم و در جلب ملامت و بدبینی مردم کوشیدم که بدین وسیله بت خودبینی را بشکنم و نقش خودپرستی را محو و زائل بکنم. ایهامات و معانی مختلفی که «نقش خود زدم بر آب» در این بیت حافظ دارد اینهاست:

الف - در صورتیکه «آب» بقرینه «می پرستی» ایهام به «شراب» داشته باشد «نقش خود زدم بر آب» این معنی را خواهد داشت: از آن روی نقش سر نوشت خود بر آب شراب زدم و زمام کار و سر نوشت خود بدست باده و می پرستی سپردم که بدین وسیله از تأثیر شراب غرور و خودپرستی رها کردم. قس با:

قسمت حوالتم بخرابات میکند هر چند کاینچنین شدم و آنچنان شدم

ب - ایهام بسیار ضعیفی بقرینه «می پرستی» و «خراب (= هست و خراب)» بمضمون «انعکاس عکس و تصویر در شراب» وجود دارد، ولی مفهوم کلی برای بیت بر اساس این ایهام نمیتوان در نظر گرفت.

ج - باید توجه داشت که هنگامی از «نقش بر آب زدن» مفهوم «کوشش بیحاصل و بیهوده و کار عبث» فهمیده میشود که کلمه «نقش» مطلق و بدون قید اضافی باشد و در صورتیکه «نقش» بصورت مضاف استعمال بشود (نقش چیزی را بر آب زدن) غالباً معنی «باطل و محو ساختن و بآب شستن» خواهد داشت.

در بیت حاضر نیز مضاف الیه «خود» مفهوم «نقش (خود) زدم بر آب» را تغییر میدهد یعنی مقصود شاعر از «بمی پرستی نقش خود زدن بر آب»، محو کردن و ابطال خود (شخصیت کاذب و منی و خودبینی) از پرتو می پرستی و سلوک در مسلک عرفان عاشقانه است.

د - «نقش خود زدم بر آب» یعنی: تصویر و مسوده خود و نسخه شخصیت و خودبینی بآب شستم تا نقش خودپرستی را محو و زائل کنم (اگر نقش و نوشته را بآب بزنند محو و خراب میشود).

ه - «نقش خود زدم بر آب» یعنی: نقش نهفته را آشکار و خود را بمی پرستی

رسوا و شهره شهر کردم و کار خود را آفتابی نمودم .

۸- طوطی را بخيال شکرى دل خوش بود ناگهش سيل فنا نقش امل باطل کرد

معنی بیت ساده و روشن است یعنی «نقش امل و صورت آرزوهای طوطی نقش بر آب شد» ولی شاید تا کنون توجه نکرده باشیم که «نقش امل طوطی» در واقع همان «خیال شکر» است و از طرف دیگر شکر در آب حلّ و ذوب میشود پس حاصل مصراع دوم اینست :

«شکری که طوطی بدان دلبستگی داشت آب و خراب شد و بدین ترتیب نقش آمل او باطل گشت» .

پایان



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی